

برگزاری یادواره «خورشید دوکوهه» و «طلایه دار دوکوهه»

یادواره خورشید دوکوهه و طلایه دار دوکوهه ویژه بزرگداشت سرداران شهید حاج احمد متوسلیان و حاج غلامرضا صالحی همزمان با ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان به همت مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه حضرت محمد رسول... (ص) تهران بزرگ فردا پنجشنبه بیست و یکم تیر مصادف با پنجم ماه محرم از ساعت ۱۰ صبح تا اذان ظهر در حسینیه حضرت فاطمه الزهرا (س) واقع در دریاگان حضرت

یادی از شهید «حمید احمدلو» که در تیرماه به شهادت رسید

نمی خواستم از دنیا فرار کنم!

نمی شید بیایید؟ گفتیم نه. گفت قاتم شهر هستم، صورتم یک کم سطحی زخمی شده. دو روز بعد خودش آمد. در منطقه فاو چشم هایش شیمیایی شده بود. غذا کم می خورد و خوردنش حساب و کتاب داشت. مطالعه زیاد داشت و بیشتر کتاب های شهید مطهری را می خواند. خانه دوم حمید، مسجد بود. با شرکت در کارهای فرهنگی به تدریس می پرداخت. اغلب شب ها در مسجد پاس بود. در همه کارهایش برنامه داشت. علاقه زیادی به زیارت عاشورا داشت. لباس هایش همیشه معطر بود. پشت لباس رزمش نوشته بود: حسین جان، جان شیرین را نخواهم هرگز/ مگر روزی شود جانم فدایت. می گفت: من با خدای خود عهد و پیمان بستم می خواهم قاطی شهدا باشم و نمی خواهم با مردمی باشم که نماز صبح شان را به زور می خوانند.

دلم برایتان می سوزد!

فروردین سال ۶۵ پس از ۹ ماه حضور مداوم در جبهه برای مراسم شهادت دوستش به مرخصی آمد. بعد از یک هفته آماده رفتن شد، اما این بار با دفعات قبل فرق داشت. چهره نورانی و نگاه معصومانه اش مثل خدا حافظی بود. ۲۸ خرداد در منطقه مهران مورد اصابت ترکش قرار گرفت و به بیمارستان امیرالمومنین تهران منتقل شد. حمید در سیهه دم روز اول تیر ۶۵ به شهادت رسید. این را هم به آنهایی بگویم که اگر بعدها ماندند و ما رفتیم، بدانند که رفتن ما از این نبود که خدای نکرده فرار کنیم از دنیا، نه اینطور نیستیم. دلمون برای آنهایی که می خواهند بمانند می سوزد. برای جامعه ای که بعدها می خواهد بماند هم می سوزد چون که آن جامعه هم خدا می داند چه بلایهایی می خواهد بر سرش بیاید. حال ما که پیشری نبودیم. در اینجا ارزشی نداشتیم اما خیلی ها هستن که رفتن شان عجیب خیلی سنگینه برای جامعه. افرادی هستن که خودشان را بت کردن اما بدانند که آنها هم دوست نداشتند تنها جامعه را به همین منوال رهاکنند اما این که خدا می خواست را دنبالش را گرفتند و رضای خدا، ان شاء... خدا باز کمک مان کند که نیت مان خالص باشد و ما هم با سربلندی و سرافرازی از این دنیا برویم و از آن طرف هم مورد استقبال شهیدان و مخلصان قرار بگیریم.

او در دومین روز تابستان ۴۴ به دنیا آمد. در سال

نوجوانی با عشق زیاد نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در مجالس روضه شروع به مداحی کرد. اسمش سهراب بود، می گفت وقتی مرا با این نام صدا می کنند بد نم می لرزد. یک بار با دوستانش به جمرکان رفتند و هر کسی برای خودش اسمی انتخاب کرد. او هم نام حمید را پسندید.

اولین جبهه

در ۱۶ سالگی برای اولین بار به جبهه رفت و در عملیات فتح المبین شرکت کرد. بعد از آن تقریباً در بیشتر عملیات ها حضور داشت. یک بار باز ناحیه صورت و یک بار از ناحیه پا مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت. اولین بار خودش زنگ زد. گفتم کجایی؟ گفت: همین جاهاییم. اصرار کردم. گفت اگر بگم، بلند



ولیعصر (عج) برگزار خواهد شد. علاقه مندان می توانند برای حضور در مراسم به نشانی میدان سپاه، یادگان حضرت ولیعصر (عج)، سپاه حضرت محمد رسول... (ص) مراجعه کنند.

حاج احمد متوسلیان اواخر خرداد ۶۱ همراه یک هیات عالی رتبه دیپلماتیک راهی سوریه شد تا راه های مساعدت به مردم مظلوم و بی دفاع لبنان را بررسی کنند. در چهاردهم

تیر ۶۱ اوتوبیل هیات نمایندگی دیپلماتیک کشورمان حین ورود به شهر بیروت و در هنگام عبور از پست ایست و بازرسی، متوقف و چهار سرنشین این خودرو توسط مزدوران حزب فائز دست نشانده رژیم تروریستی تل آویو گروگان گرفته شدند. تاکنون خبری از حاج احمد به دست نیامده اما برخی معتقدند او در همان روزهای اول دستگیری به شهادت رسیده است.

گذری کوتاه بر زندگی شهید مدافع حرم مهدی ذاکر حسینی به بهانه انتشار «ستاره خلسه»

شهید مدافع حرم؛ بازیگر تعزیه

اوارا به کلاس کاراته برد تا انژی اش را در راه درستی صرف کند...»

مهدی وارد سپاه شد و پس از طی آموزش های نظام در زمان ظهور داعش علاقه مند شد که در سوریه حضور یابد: «مزمزه های اعزام به سوریه روح خیلی از نیروهای مخلص سپاهی را جلا داد. بیشتر از همه، باعث حفظ افر مهدی ذاکر حسینی شد. در یادگان شهید مدرس کرج سه گروهان تشکیل شد که هر گروهان سه دسته داشت...»

در جای جای حضور در سوریه و فعالیت سپاه یاد و ذکر امام حسین (ع) جاری بود و مهدی هر جا حضور داشت در این مراسم شرکت می کرد.

سال ۹۵ در شبی بهاری، فاطمه سفره را پهن کرد تا کنار مهدی شام بخورد. مهدی با به به و چه چه کنار مادر نشست. لپش را کشید و گفت: «مامان، امام حسین (ع) من رو طلبیده! من این بار بر نمی گردم.» با شنیدن این جملات، ترس وجود فاطمه را فرا گرفت...



و علاقه خاصی را بروز می دهد: «علی عادت داشت بعد از هر تعزیه شال سپاه را از کمرش باز کند و ببوسد و به صورت و پیشانی بمالد، انگار می خواست تا محرم بعدی لذت تعزیه را در مشام و روح و جاننش ماندگار کند. آن سال ها علی اولین جوان نشوای دوست داشتنی و محترم بود. خیلی از خانواده ها آرزو داشتند چنین جوان برومندی دامادشان باشد. آن شب بعد از تعزیه بزرگ عاشورا به خانه آمد و لباس ها را با احترام از تن بیرون آورد و روی طاقچه کاغذی خانه گذاشت.

مادر با نگاهی مهربان و لیخنه همیشگی اش به او گفت: «شیرم حلات پسر! تعزیه قشنگت دل سنگ رو آب کرد. اسم ذاکر حسینی برانزده وجودته. واقعا که اجادات را شاد کردی. مردم این آبادی شما را ذاکر می دونن چون نسل به نسل ذکر امام حسین گفتین. انشالا نسلی بعدیتون هم ذاکر امام حسین باشن...» مهدی در خانواده ای پر نشاط و پابدر و مادری نظامی- فرهنگی رشد و نمو یافت که با برنامه ریزی و توجه پدر و مادر توانایی های خود را پرورش داد: «مهدی از همان کودکی در عالم دیگری بود و بیشتر از برادرانش شیطنه می کرد. عاشق جنب و جوش و ورزش بود؛ ولی به درس و مشق حس خوشایندی نداشت. تنها کسی که مهدی را کاملاً درک می کرد: امیرعلی بود. از همان سنین دبستان

کتاب «ستاره خلسه» با مراسم تعزیه در روستای نشوای توابع ساوه در استان مرکزی آغاز می شود که نقش علی اکبر را علی ذاکر حسینی، پدر مهدی ایفا می کند: «علی ذاکر حسینی که مثل هر سال لباس علی اکبر را پوشیده بود، با سینه های ستبر به میدان آمد. نظین قدم های محکمش در آن چکمه های مشکلی در عشاق امام حسین (ع) را لرزاند. لب به نوحه باز کرد و صدایش آن قدر سوزناک بود که گریه به مردم مجال نداد.

علی در اجرای تعزیه حضرت علی اکبر به زمان پایبند نبود. آن روز بیشتر از همیشه ایستاد و در نقش عاشقانه چنگید. هر چه به او اشاره کردند که باید نقش زمین شود، گوشش بدهکار نبود. با صلابت ایستاد و آن چنان غریبانه خواند که جمعیت به حق هی افتاد و صدای «وا اکبر!» را آسمان روستا بلند شد. بعد از پایان تعزیه، دوستانش اعتراض کردند که چرا این قدر نیرد علی اکبر طولانی شد. در جوانشان گریه به ابرو انداخت و گفت: «مگه علی اکبر به راحتی شمشیر رو زمین گذاشت که من شبیهش رو این طوری بازی کنم؟ مردم باید بدونن که سپاه امام حسین دلاورانه چنگید و هر کدو مشون دهانفر از لشکر دشمن رو از پا درآورن.» تعزیه در خانواده ذاکر حسینی قدمت طولانی دارد که نسل به نسل منتقل شده است و پدر مهدی هم نظامی است که تعزیه را دوست دارد و در ایفای آن هم خلوص

وکالتی شدن حساب مشتریان بانک مسکن برای خرید خودروهای وارداتی

مشتریان بانک مسکن تا بیست و یکم تیرماه می توانند به صورت حضوری و غیرحضوری نسبت به وکالتی کردن حساب خود به منظور خرید خودروهای وارداتی اقدام کنند.

بر این اساس، مشتریان می توانند تا ساعت ۱۲ روز پنجشنبه بیست و یکم تیرماه ۱۴۰۳ با مراجعه غیرحضوری به سامانه پیشخوان مجازی اینترنتی بانک مسکن یا مراجعه حضوری به شعب نسبت به تبدیل حساب خود اقدام کنند. بانک مسکن انجام مراحل وکالتی شدن حساب مشتریان و نیز مسدودسازی مبلغ پنج میلیارد ریال را در قالب ارسال پیامک به مشتریان اطلاع رسانی می کند. امکان وکالتی کردن حساب در بانک مسکن صرفاً برای حساب های انفرادی با ماهیت واریز و برداشت کوتاه مدت عادی، کوتاه مدت عادی ممتاز، انواع حساب های تعهدی صندوق و قرض الحسنه پس انداز و حساب های جاری بدون دسته چک وجود دارد و ملاک مبلغ مسدودی مانده قابل برداشت حساب است.

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد. همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

۶	۴	۵	۱	۹	۲	۳	۸
۴	۱	۲	۳	۵	۶	۷	۸
۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	